



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

ناکارآمدی دیدگاه عصب شناسان در باب تجربه دینی از نظر جان هیک

استاد راهنما

دکتر نرگس نظر نژاد

استاد مشاور

دکتر سیمین عارفی

دانشجو

سمیه درویشوند

شهریور ۱۳۹۵

«کلیه دستاوردهای ناشی از این تحقیق متعلق به دانشگاه الزهرا است.»

تقدیم به:

پدر و مادر عزیزم، پاسبان زحمتشان

و به همه دوستداران و ره‌پویان دانش.

قدردانی و تشکر

خداوند را شاکرم که فرصتی فراهم آمد تا از زحمات افرادی که بنده را در بهر سالان رسیدن این اثریاری رسانند تشکر و قدردانی نمایم، به خصوص از زحمات استاد راهنمای عزیزم سرکار خانم دکتر زکریا نظر نژاد که با صبر و شکیبایی و لطف بی دریغ خود و بار راهنمایی های استادانه خویش، بنده را در تدوین این پژوهش یاری فرمودند.

بجانب از خانواده عزیزم که در این مدت با صبر و شکیبایی مرا همراهی نمودند سپاسگزاری می کنم و از خداوند آرزوی توفیقات روز افزون برای همه عزیزان دارم.

چکیده

پژوهش حاضر به حوزه مطالعات عصب‌شناختی، در باب ماهیت تجربه دینی تعلق دارد و در پی آن است تا پس از طرح نگرش‌های موجود در این حوزه، به ارائه و بررسی نقد‌هایی بپردازد که جان هیک، فیلسوف دین معاصر، به دیدگاه‌های عصب‌شناختی در باب ماهیت تجربه دینی، وارد ساخته است. به طور کلی از منظر مطالعات عصب‌شناختی، دو نگرش نسبت به تجربه دینی وجود دارد. یک نگرش آن را توهمی برانگیخته از اختلالات الکتروشیمیایی سیستم عصبی می‌داند و نگرش دیگر، تجربه دینی را مانند سایر ادراکات، یک ادراک واقعی که دارای ملازم‌های عصبی مختص به خود است، تلقی می‌کند. بنا به رویکرد اول، تجربه دینی امری موهوم است و بنابراین امور مرتبط با آن مانند خدا، بهشت، جهنم و ... نیز بهره‌ای از واقعیت ندارند. طبق رویکرد دوم نیز گرچه صحت تجربه دینی بر اساس مطالعات عصبی اثبات می‌شود، با این حال چنین پنداشته می‌شود که تجربه دینی صرفاً با بخش خاصی از سیستم عصبی مرتبط است؛ در حالی که تجربه دینی به عنوان نوعی آگاهی گرچه ممکن است ملازم‌های عصبی خاص خود را داشته باشد، اما نمی‌تواند صرفاً وابسته به یک قسمت از مغز باشد. چنین دیدگاه‌هایی چالش‌هایی را برای دین‌داران ایجاد نموده است. جان هیک، انتقادهایی را به دیدگاه‌های عصب‌شناسان وارد می‌کند. وی علاوه بر رد دیدگاه‌های عصب‌شناسان مبنی بر توهمی بودن تجربه دینی، معتقد است چنین نگرشی، ناشی از مغالطه این همانی ذهن/مغز است که هیچ توجیه علمی ندارد، بلکه ریشه در نگرش طبیعت‌گرایانه دارد که در قرون اخیر بر افکار حاکم شده است، به گونه‌ای که همه امور از این زاویه نگریسته می‌شوند و در صورتی که پدیده‌ای توجیه مادی نداشته باشد یا انکار می‌شود و یا وجودش مشکوک تلقی می‌گردد.

واژگان کلیدی: تجربه دینی؛ عصب‌شناسی؛ اختلالات الکتروشیمیایی؛ ذهن؛ مغز؛ جان هیک.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

مقدمه ۱

فصل اول: کلیات

۱-۱- معرفی طرح پژوهشی ۵

مسأله پژوهش و ضرورت انجام آن ۵

ضرورت پژوهش: ۶

پیشینه پژوهش ۶

پایان نامه ها ۶

مقالات: ۶

پرسش های پژوهش: ۷

فرضیه های پژوهش: ۷

۱-۲- ایضاح مفهومی واژگان کلیدی ۸

۱-۲-۱- تجربه ۸

۱-۲-۲- دین ۹

۱-۲-۳- تجربه دینی ۹

۱-۲-۴- علم عصب شناختی ۱۰

۳-۱- تاریخچه بحث ۱۱

۱-۳-۱- فلسفه ذهن ۱۱

۱-۳-۱-۱- موضوع فلسفه ذهن ۱۱

۱-۳-۱-۲- مسائل فلسفه ذهن ۱۲

۱-۳-۱-۳- روش فلسفه ذهن ۱۲

۱-۳-۱-۴- ارتباط ذهن و بدن ۱۳

• دوگانه انگاری ۱۳

• رفتارگرایی فلسفی ۱۴

- این همانی ۱۴
- کارکردگرایی ۱۵
- حذف گرایی ۱۶
- ۲-۳-۱ تاریخچه مطالعات عصب شناختی ۱۶
- ۳-۳-۱ تجربه گروی دینی در گذر زمان ۱۸
- ظهور مکتب رمانتیسم ۱۹
- نقادی کتاب مقدس ۲۰
- فلسفه کانت ۲۰
- تعارض علم و دین ۲۰
- مخالفت با الهیات طبیعی ۲۱
- ۱-۳-۳-۱ چيستی تجربه دینی ۲۱
- تجربه دینی از سنخ احساس است ۲۲
- تجربه دینی نوعی تجربه مبتنی بر ادراک حسی است ۲۲
- تجربه دینی ارائه نوعی تبیین مافوق طبیعی است ۲۳
- ۲-۳-۳-۱ انواع تجربه دینی ۲۴
- ۳-۳-۳-۱ معیار سنجش تجارب دینی ۲۵

فصل دوم: تجربه دینی از منظر جان هیک

- ۱-۲- ضرورت تجربه دینی از منظر جان هیک ۲۷
- ۱-۱-۲ تجربه ۲۸
- ۲-۱-۲ دین ۳۰
- ۳-۱-۲ تجربه دینی ۳۱
- ۲-۲ معرفت باطنی ۳۲
- ۴-۲ سطوح آگاهی و ویژگی های آن ها ۳۴
- ۱-۴-۲ آگاهی طبیعی ۳۵
- ۲-۴-۲ آگاهی اخلاقی ۳۵
- ۳-۴-۲ آگاهی زیبایی شناختی ۳۶

۳۶	۴-۴-۴-آگاهی دینی
۳۹	۵-۲-واقع گرایی انتقادی
۴۳	۷-۲-انواع تجارب دینی از دیدگاه جان هیک
۴۳	۱-۷-۲-تجربه جنبه هایی از جهان طبیعی
۴۵	۲-۷-۲-حس حضور
۴۵	۳-۷-۲-رؤیت ها و استماع ها
۴۶	۴-۷-۲-اتحاد با امر غایی
۴۷	۸-۲-از تجارب دینی فاخر تا تجارب نازل
۵۳	۹-۲-معیار سنجش تجارب دینی
۵۴	۱۰-۲-اعتماد به تجربه دینی
۵۷	۱۱-۲-تجربه دینی و توجیه باور
۵۹	۱۲-۲-تجربه دینی و کثرت گرایی

فصل سوم: ماهیت تجربه دینی از منظر عصب شناسان

۶۱	۱-۳-طبیعت گروی
۶۲	۲-۳-این همانی
۶۵	۳-۳-آناتومی مغز
۶۵	۱-۳-۳-نورون
۶۶	۲-۳-۳-ساختار کلی مغز
۶۷	۳-۳-۳-سیستم لیمبیک
۶۹	۴-۳-دو روش اصلی مطالعه عملکرد مغز
۷۱	۵-۳-دیدن مغز طی عملکرد
۷۲	۱-۵-۳-اندازه گیری جریان خون در مغز با استفاده از PET
۷۲	۲-۵-۳-استفاده از مغناطیس برای تصویر برداری از مغز (fMRI و MRI)
۷۳	۳-۵-۳-تحریک مغناطیسی مغز TMS
۷۴	۴-۵-۳-الکتروآنسفالوگرافی - تولید امواج (EEG)
۷۵	۶-۳-مطالعات عصب شناختی در باب تجربه دینی
۷۶	۱-۶-۳-تجربه دینی نتیجه اختلالات سیستم عصبی

۳-۶-۱-۱- صرع و تجربه دینی	۷۷
۳-۶-۱-۲- اسکیزوفرنی و تجربه دینی	۷۹
۳-۶-۱-۳- حالات تبدل یافته آگاهی	۸۰
۳-۶-۲- تجربه دینی یک ادراک واقعی	۸۵
فصل چهارم: نقدهای جان هیک بر رویکرد عصب شناختی نسبت به تجربه دینی	
۴-۱-۱- تجربه دینی حاصل ناهنجاریهای سیستم عصبی	۹۱
۴-۱-۱-۱- تجربه دینی و داروها	۹۲
• پاسخ جان هیک	۹۲
۴-۱-۱-۲- تجربه دینی بیماریهای روانی	۹۴
• پاسخ جان هیک	۹۴
۴-۱-۱-۳- تجربه دینی و بیماری صرع	۹۷
• پاسخ جان هیک	۹۸
۴-۱-۱-۴- تجربه دینی و تحریکات الکتریکی	۹۹
• پاسخ جان هیک	۹۹
۴-۱-۲- تجربه دینی نتیجه طبیعی عملکرد سیستم عصبی	۱۰۰
۴-۱-۲-۱- آگاهی ناب	۱۰۰
• پاسخ هیک	۱۰۱
۴-۲- نقدهای کلی هیک به نظرات عصبشناسان درباب تجربه دینی	۱۰۳
۴-۲-۱- قضاوت براساس نمونه گیری غیر استاندارد (استقرای ناقص)	۱۰۳
۴-۲-۲- نقدهای هیک به این همانی ذهن/ مغز	۱۰۳
۴-۲-۳- نقد از راه استناد به راز آگاهی	۱۰۶
نتایج و پیشنهادها	۱۰۸
الف: نتایج	۱۰۸
ب: پیشنهادها	۱۰۸
فهرست منابع	۱۰۹

مقدمه

تجربه‌دینی از قرن هجدهم و به دنبال شکست الهیات عقلانی، توسط شلایر ماکر به عنوان راهی برای اثبات وجود خدا معرفی شد؛ این روش مبتنی بر تجربه حس حضور خداوند است.

با پیشرفت علوم عصبی در سال‌های اخیر، و به واسطهٔ پیشرفت‌هایی که در ابزارهای مطالعهٔ سیستم عصبی حین عملکردهای مختلف و یا اختلال و بیماری به وجود آمده است، میان رشتهٔ جدیدی به نام نوروتئولوژی یا الهیات مبتنی بر عصب‌شناسی به وجود آمده است که بر اساس آن، دین و باورهای دینی به لحاظ عصب‌شناختی بررسی می‌شوند. یکی از حوزه‌های مطالعاتی این علم، بررسی عصب‌شناختی تجربه‌دینی است که بر پایه آن عصب‌شناسان در صددند تا بنیان‌های عصبی تجربهٔ دینی را بیابند.

طبق چنین مطالعاتی، بعضی عصب‌شناسان و فیلسوفان دین که پیگیر مطالعات عصب-شناختی هستند، خواسته یا ناخواسته و به تعجیل، تجربهٔ دینی را به فرآیندهای عصبی تقلیل داده‌اند، به گونه‌ای که عده‌ای واقعیت تجربهٔ دینی و امور ملازم آن مانند خدا و سایر امور معنوی را انکار کرده و آن‌ها را توهّمات برخاسته از اختلالات مغزی می‌دانند. عده‌ای نیز که دغدغهٔ دین دارند، سعی می‌کنند برای اثبات واقعیت چنین ادراکی، توجیهات علمی بیابند. با توجه به ارتباط چنین مطالعاتی با دین، و نقشی که تجربه‌دینی در اثبات خدا و امور دینی می‌تواند داشته باشد، ضرورت دارد که به تبیین و بررسی این مطالعات و آشکار کردن عیوب و مغالطه‌های پنهانی که در آن‌ها وجود دارد، پرداخته شده است.

پژوهش حاضر در صدد است با توجه به آراء جان هیک فیلسوف دین معاصر، که چنین رویکردهای تقلیل گرایانه‌ای را رصد نموده و سعی در بررسی انتقادی آن‌ها داشته است، به نقد و بررسی چنین رویکردهایی بپردازد. از این رو با تدوین چهار فصل مبتنی بر کلیات، ماهیت

تجربه دینی از منظر جان هیک، ماهیت تجربه دینی از منظر عصب‌شناسان و نقد دیدگاه‌های عصب‌شناسان در باب تجربه دینی از نظر جان هیک، به تشریح چنین مطالعاتی، بپردازد.

معرفی فصول

فصل اول: فصل اول پژوهش، که به جهت آشنایی کلی با بحث طراحی شده است، کلیات پژوهش را تشکیل می‌دهد و مشتمل بر معرفی طرح پژوهشی، ایضاح مفهومی واژگان و تاریخچه بحث است. در تاریخچه بحث، خلاصه‌ای از موضوعات فلسفه ذهن، تجربه دینی و علم عصب‌شناختی آورده شده است. بر اساس مطالب این فصل تجربه دینی یکی از راه‌های اثبات وجود خداوند است، که به عنوان نوعی آگاهی در حیطه موضوعات فلسفه ذهن قرار می‌گیرد، و از آن‌جا که این همانی ذهن/ مغز یکی از نظریات در باب رابطه ذهن/ مغز است، عده‌ای نیز تجارب دینی را بر اساس فعالیت‌های عصب‌شناختی، همان فعالیت‌های مغزی می‌دانند.

فصل دوم: در فصل دوم به بررسی ماهیت تجربه دینی از منظر جان هیک پرداخته شده است. در این راستا مفاهیمی چون دین، تجربه و تجربه دینی از نظر جان هیک بررسی و تبیین شده‌اند. همچنین مبانی جان هیک برای توجیه و تبیین تجربه دینی، مانند مبحث معرفت باطنی، و واقع‌گرایی انتقادی بررسی شده‌اند. علاوه بر این، انواع تجربه دینی از نظر جان هیک، معیار سنجش تجارب اصیل از توهمی و تجارب فاخر از نازل و نیز ارتباط تجربه دینی با باورهای دینی و توجیه آن، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جان هیک تجربه دینی را نوعی تبدیل آگاهی می‌داند که این تبدیل به واسطه زمینه‌های ذهنی و فرهنگی تجربه‌گر صورت می‌گیرد. از آن‌جا که افراد در فرهنگ‌های مختلف زمینه‌های فرهنگی عام و خاص متفاوتی دارند، به اعتقاد جان هیک، واقعیت واحد صورت‌ها و حکایت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد و به واسطه معیار مطابقت با سنت دینی خاص و تأثیر مداوم و عمیق مثبت بر رفتار تجربه‌گر می‌توان تجاربی را که گواه گشودگی در برابر ذات متعال هستند از تجارب توهمی بازشناخت و از طریق تجارب اصیل عقلاً مجاز خواهیم بود باورهای دینی را توجیه نماییم.

فصل سوم: فصل سوم به بررسی ماهیت تجربه دینی از منظر عصب‌شناسان اختصاص دارد. بدین منظور به بررسی ساختار سیستم عصبی و آناتومی مغز و بعضی بخش‌های مغز مانند سیستم لیمبیک در لوب گیجگاهی، که به زعم عصب‌شناسان ارتباط بیشتری با تجربه دینی دارد پرداخته شده است. همچنین به معرفی برخی از تکنیک‌های مطالعه مغز حین اختلال یا عملکردهای مختلف پرداخته شده است. بر اساس مباحث مطرح شده در این فصل، عصب-

شناسان معتقدند، آگاهی از فعالیت سیستم عصبی حین تجربه دینی به منزله آگاهی از ماهیت تجربه دینی است. عده‌ای از عصب‌شناسان تجربه دینی را نوعی توهم می‌دانند، اما عده‌ای نیز با توجه به شواهد و قرائن عصب‌شناسی آن را ادراکی واقعی و دارای ملازم‌های عصبی خاص خود در مغز می‌دانند.

فصل چهارم: در فصل چهارم، به نقد عصب‌شناختی تجربه دینی از منظر جان هیک پرداخته شده است؛ به این صورت که ابتدا نقدهای هیک به دونگرش غالب عصب‌شناسان در باب تجربه دینی به صورت مجزا آورده شده است، سپس، نقدهای کلی هیک به دیدگاه‌های عصب‌شناسان در باب تجربه دینی، تحت عناوین استقرای ناقص، نقد این همانی و استناد به رازآگاهی ذکر شده‌اند. بر اساس مطالب این فصل، نظریه عصب‌شناسان در باب توهم انگاشتن تجربه دینی، توسط جان هیک (و بر اساس آراء وی) رد شده است؛ همچنین به نظر جان هیک علی‌رغم ملازمه‌ای که بین تجربه دینی و حالات عصبی وجود دارد، نمی‌توان تجربه را مختص به بخش خاصی از مغز دانست و ملازمه تجربه دینی با فرایندهای عصبی را به منزله علیت آن-ها، برای تجربه‌دینی قرار داد. علاوه بر این جان هیک معتقد است نگرش عصب‌شناسان به تجربه دینی ناشی از تفکر طبیعت‌گرایانه است، همچنین از آن‌جا که طبیعت آگاهی و ماهیت آن ناشناخته است نمی‌توان درباره ماهیت تجربه دینی که نوعی از آگاهی است، قضاوت کرد. در بخش پایانی پایان‌نامه نیز به نتایج بحث اشاره شده و پیشنهاداتی در خصوص موضوعات مرتبط با پژوهش حاضر ارائه گردیده است.

فصل اول

کلیات

در فصل حاضر می‌کوشیم کلیات بحث را با معرفی طرح پژوهشی و ضرورت انجام آن، شرح واژگان کلیدی پژوهش و همچنین تاریخچه مختصری از مباحث تجربه دینی و علم عصب‌شناختی، بیان کنیم و از آن‌جا که بحث تجربه دینی به عنوان یک حالت ذهنی و نوعی آگاهی و همچنین تبیین حالات عصب‌شناختی این آگاهی در فلسفه ذهن می‌گنجد، لذا پیش از پرداختن به تاریخچه موضوع اصلی ابتدا کلیاتی از فلسفه ذهن را نیز مطرح می‌سازیم.

۱-۱- معرفی طرح پژوهشی

در ابتدا برای آشنایی بیشتر با موضوع به صورت اجمالی به معرفی مسأله مورد بحث می‌پردازیم:

مسأله پژوهش و ضرورت انجام آن

چرا جان هیک دیدگاه عصب‌شناختی را در باب تجربه دینی، ناکارآمد می‌داند؟ یافته‌های عصب‌شناختی، به ویژه مطالعات مربوط به اعصاب و کارکردهای مغز که با فروکاستن باورها و تجربه‌های دینی به فرآیندهای الکتروشیمیایی همراه شده، دین‌داران را با چالش‌های جدی و نوینی مواجه ساخته است که بی‌پاسخ رها کردن آن‌ها می‌تواند نوعی عقب‌نشینی تلقی گردد؛ از این رو برخی از فیلسوفان دین از جمله جان هیک فیلسوف دین معاصر انگلیسی، بر آن شدند تا با چنین دیدگاه تقلیل‌گرایانه‌ای مواجه شوند و با تحلیل جنبه‌های مختلف آن، عیوب و مغالطه‌های پنهانش را آشکار سازند. پژوهش حاضر در صدد است تا نخست ماهیت تجربه دینی را به تفصیل تبیین کند و سرانجام به تحلیل و نقد دیدگاه عصب‌شناختی تجربه از دیدگاه جان هیک بپردازد.

ضرورت پژوهش:

با توجه به اهمیت مواجهه با همه ادعاهایی که به نوعی باورهای دینی را به چالش می-کشند و با توجه به این که آگاهی از این ادعاها و شبهه ها اولین قدم برای مواجهه با آنها است، انجام چنین پژوهشی کاملاً ضروری است؛ به خصوص که با انجام این پژوهش علاوه بر آشنایی با یکی از شبهه‌های جدید، می‌توانیم با یکی از پاسخ‌های در خور توجهی هم که به آن داده شده است، آشنا گردیم.

پیشینه پژوهش

از آن جایی که پیش از هر پژوهشی مطالعاتی صورت گرفته لذا جهت پیشگیری از تکرار پژوهش‌های گذشته و نیز استفاده از دست آوردهای مطالعات پیشین لازم است به پیشینه موضوع پژوهش نیز پرداخته شود، به همین منظور به چند پایان‌نامه و مقاله به عنوان پیشینه پژوهش اشاره می‌نماییم.

پایان نامه‌ها

۱. پایان نامه تجربه دینی از نظر اقبال لاهوری و جان هیک، نویسنده: سیما صابر، استاد راهنما: دکتر نرگس نظرزاد، دفاع: ۹۳/۱۲، دانشگاه الزهرا:
در این پایان نامه به ماهیت تجربه دینی، ارزش معرفت‌شناختی آن و ارتباط آن با باورهای دینی از منظر اقبال لاهوری و جان هیک پرداخته شده است.

۲. ارزش معرفتی تجربه عرفانی از دیدگاه ذات‌گرایان و ساخت‌گرایان، محقق: محمد بابایی، استاد راهنما: دکتر مسعود اسماعیلی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، تاریخ دفاع: ۹۳/۱۲

در این پژوهش به ارزش معرفتی تجارب عرفانی، درجه اعتبار و بررسی خصوصیات تجربه دینی از منظر ساخت‌گرایان و ذات‌گرایان پرداخته شده است.

مقالات:

۱- نقد و بررسی مطالعات عصب‌شناختی تجربه دینی؛ مسائل و محدودیت‌ها،

کریم کرمی، زمستان ۹۲، جستارهای فلسفه دین، ش ۴:

این مقاله با بررسی مطالعات عصب‌شناختی تجربه دینی، دو رویکرد غالب در چنین مطالعاتی را رصد می‌کند، رویکرد نخست، تجربه دینی را به عنوان عملکرد نادرست ساختار عصبی و رویکرد دوم تجربه دینی را ماحصل عملکرد طبیعی ساختار عصبی مغز در نظر می‌گیرد.

۲- مقاله **نوروسایکولوژی، رفتارهای مذهبی و معناداری زندگی**؛ نویسندگان: کاظم خردل، کریم عسگری و مهدی ربیعی، انتشار: همایش ملی معناداری زندگی:
این مقاله به شواهد و یافته‌هایی که تجارب مذهبی را با دلایل عصب‌شناختی پیوند می‌دهند پرداخته است.

با این همه پژوهشی که به صورت مستقل به بیان دیدگاه عصب‌شناسان و جان هیک پرداخته باشد نیافتیم.

پرسش‌های پژوهش:

۱. ماهیت تجربه دینی از نظر جان هیک چیست؟
۲. ماهیت تجربه دینی، بر اساس دیدگاه عصب‌شناختی، چیست؟
۳. نقدهای جان هیک بر دیدگاه عصب‌شناختی تجربه دینی کدامند؟

فرضیه های پژوهش:

۱. به اعتقاد جان هیک، تجربه دینی عبارت است از حسّ ملایم بودن در حضور خداوند که مانند همه اشکال تجربه، این حس نیز شامل فعالیت تفسیری ذهن است و نوعی تبدل آگاهی است که به وساطت مفاهیم دینی ایجاد می شود.
۲. بر اساس دیدگاه عصب‌شناختی در باب ماهیت تجربه دینی، آنچه که به تجربه دینی موسوم است محصول کنش‌های مغز یا اختلال در کارکردهای آن و در واقع نوعی خود فریبی و توهم است؛ از نوع توهمات که برای افراد مبتلا به صرع حاصل می شود.
۳. نادیده گرفتن تفاوت حالات اخلاقی و معنوی صاحبان تجارب دینی از یک سو و مبتلایان به صرع یا مصرف کنندگان داروهای توهم زا از سوی دیگر و نیز مغالطه یکسان‌نگاری رویداد فکری با فرآیندهای الکتروشیمیایی که در همان حال در مغز پدید می آیند، از جمله نقدهای جان هیک بر دیدگاه عصب‌شناختی تجربه‌دینی است.

۱-۲- ایضاح مفهومی واژگان کلیدی

از آن جا که برای هر واژه ای ممکن است معانی متفاوتی باشد لذا لازم است جهت انتقال درست و به جای مفاهیم به مخاطب، و جهت جلوگیری از خلط معنایی به ایضاح مفهوم واژگان مورد نظر بپردازیم.

۱-۲-۱- تجربه:^۱

تجربه یکی از راههای کسب معرفت است و برای آن تعاریف متعددی ذکر شده، در فرهنگ کمبریج تجربه این گونه تعریف شده است: تجربه، روند دریافت و کسب دانش و معرفت از طریق اعمال، دیدن امور، یا احساس آن ها است.^۲ این تعریف، تجربه را فرایندی می داند که طی آن فرد، با انجام دادن کاری و یا متأثر شدن از امور، خواه به واسطه حواس بیرونی یا حواس درونی، نسبت به آن امور معرفت حاصل می کند.

در تعریف دیگری از تجربه، چنین آمده است: تجربه واقعه ای است که شخص از سر می گذراند، خواه به عنوان عامل و خواه به عنوان ناظر، و نسبت به آن آگاه و مطلع است.^۳ بنابراین، بر اساس این تعریف، حصول تجربه به دو شکل می تواند باشد یکی آن که شخص، دخیل در ایجاد متعلق تجربه باشد و به عبارتی حضوری فعال در واقعه ای که اتفاق می افتد داشته باشد، و دیگر آن که بدون دخالت شخص اتفاقی بیفتد و او ناظر آن واقعه باشد و از این طریق از آن آگاهی یابد.

طبق این تعاریف از آن جا که انسان با وقایع متعددی روبه روست، از جمله آن چه که در درون وی اتفاق می افتد و با علم حضوری از آن آگاهی می یابد و نیز آن چه در خارج از وجود وی اتفاق می افتد، در صورت فراهم بودن شرایط، گستره تجربه و متعلق تجربه انسان می تواند دنیای درون و برون وی باشد؛ تجربه حسی معمولی تا خواب، تخیلات و حالات فوق العاده که بی اختیار و یا با تعمد و تدبیر کامل به وجود می آید.^۴ بنابراین تجربه با توجه به تعاریف فوق تجربه امری است که با کنش و واکنش شخص تجربه گر نسبت به دنیای درون و بیرون خویش

1. Experience

2. Cambridge University, *Cambridge International Dictionary of English*, Italy, 2008, P 422;

3. پترسون، مایکل، *عقل و اعتقاد دینی*، احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص

۳۶

4. پراودفوت، وین، *تجربه دینی*، ترجمه عباس یزدانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴.

همراه است، و به نوعی تجربه شخص نسبت به دنیای درون و بیرون وجود خویش، می تواند هم حالت فعال داشته باشد؛ به گونه ای که شخص در ایجاد متعلق تجربه دخیل باشد و هم منفعل از امور درونی و بیرونی باشد.

۱-۲-۲- دین:^۱

دین یکی از واژه‌هایی است که علی رغم کاربرد فراوان، تعریف همگانی و دقیقی از آن در دست نیست، برخی تعاریف که برای دین ارائه شده اند ناظر به کارکرد دین هستند و دین را با توجه به کارکردهای آن تعریف کرده اند، و برخی دیگر در تلاش هستند ماهیت دین را تبیین نمایند و بنابراین چیستی دین را می‌کاوند.^۲ برخی دیگر از این تعاریف تلاش می کنند دین را با توجه به خصوصیتی که در همه ادیان قابل پذیرش است، توضیح دهند؛ ویژگی‌ای که در همه ادیان می‌تواند مشترک باشد اعتقاد و باور به موجودی فرا بشری، و قدرتمند است، که شایستگی پرستش و عبادت دارد.^۳ به عبارتی می توان این موجود فوق بشری را با تعبیر حقیقت غایی خطاب کرد و از آنجا که اطاعت و پرستش در بردارنده اعتقاد، عمل و احساس است می‌توان گفت: دین متشکل از مجموعه ای از اعتقادات، اعمال، و احساسات (فردی و جمعی) است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است.^۴

برخی نیز دین را به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، و دستورات عملی متناسب با این عقاید می دانند. از این رو، کسانی که مطلقاً به آفریننده ای معتقد نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی، یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند، بی دین خوانده می شوند. در مقابل، کسانی که به وجود آفریننده‌ای برای جهان اعتقاد دارند، دین‌دار به شمار می‌آیند.^۵

۱-۲-۳- تجربه دینی:^۶

همان‌گونه که در تعریف تجربه آمد، بسته به متعلق تجربه، ما تجارب بسیار متنوعی می‌توانیم داشته باشیم، یکی از انواع این تجربه‌ها، تجربه‌دینی است.

1. Religion

۲. همیلتون، ملکم، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات تبیان، ۱۳۷۷، ص ۳۰.

۳. هیک، جان، فلسفه دین، بهزاد سالکی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۴. پترسون، عقل و اعتقاد دینی، ص ۲۰.

۵. یوسفیان، حسن، کلام جدید، تهران، سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۰، ص ۹.

6. Religious Experience

تجربه دینی غیر از تجربه های متعارف است و متعلق این تجربه، موجود یا حضوری مافوق طبیعی است، یعنی خداوند یا تجلی خداوند در یک فعل، که شخص، آن را موجودی می انگارد که به نحوی با خداوند مربوط است، و یا آن را حقیقتی غایی می پندارد، حقیقتی که توصیف ناپذیر است.^۱

معیار دینی بودن یک تجربه، تلقی شخص تجربه گر از آن است، به این معنا که شخص تجربه گر آن را در چارچوب سیستم اعتقادی خود تبیین می کند.^۲ بنابراین، از یک امر واحد ممکن است فردی به تجربه دینی نائل شود و همان امر برای شخصی دیگر هیچ گونه بار دینی نداشته باشد.

همچنین در تعریف دیگری منظور از تجربه دینی، تبدلات آگاهی است که به وساطت مفاهیم دینی ایجاد می شود و منظور از مفاهیم دینی، مفاهیم واقعیت، یا واقعیت های متعال غیرمادی است - نظیر خدایان، شیاطین، فرشتگان، دارما، تائو، برهمن، بهشت، دوزخ و حیات ابدی. این ها مفاهیم دینی هستند؛ زیرا کاربرد اولیه یا حقیقی این مفاهیم در گفتمان مذهبی و دینی است.^۳

۱-۲-۴- علم عصب شناختی:^۴

علم اعصاب شناختی حوزه ای است که در آن با استفاده از روش ها و فناوری های موجود در این زمینه، به بررسی نظام شناختی انسان پرداخته می شود.^۵ این دانش با کمک طیف وسیعی از دیگر علوم، تلاش می کند تا شناخت مناسبی از دستگاه عصبی به دست آورد.^۶ در این علم به وسیله روش های مختلفی چون توصیف ساختاری و آناتومیکی، بررسی های الکتروفیزیولوژیک و یا بررسی سازوکارهای زیست- شیمیایی مغز و سیستم عصبی به توصیف سیستم عصبی انسان می پردازند. منظور از توصیف ساختاری بررسی ساختار سیستم عصبی است، به این لحاظ که متشکل از چه بخش هایی است و این بخش ها به لحاظ کارکردی چگونه

^۱. پترسون، عقل و اعتقاد، ص ۳۷.

^۲. یزدانی، عباس، تجربه دینی، چاپ اول، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

^۳. هیک، جان، بعد پنجم، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران، انتشارات قصیده سرا، ۱۳۸۲، ص ۱۸۷.

^۴. Cognitive neuroscience

^۵. حاتمی، جواد، درباره علم شناختی، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲، ص ۸۵.

^۶. کرمی، کریم، « نقد و بررسی مطالعات عصب شناختی تجربه دینی؛ مسائل و محدودیت ها»، جستارهای فلسفه دین، سال دوم، شماره ۴، ص ۱۰۸.

با یکدیگر مرتبط هستند.^۱ مطالعات عصب‌شناختی در سطح خرد شامل مطالعات نورونی و در سطح کلان شامل مدارها و سیستم‌های عصبی می‌شود.^۲

۳-۱ تاریخچه بحث

پس از معرفی طرح پژوهشی و ایضاح واژگان کلیدی اکنون به تاریخچه علم عصب شناختی و مبحث تجربه دینی می‌پردازیم؛ البته پیش از پرداختن به این دو بحث، ابتدا کلیاتی از فلسفه ذهن را به دلیل ارتباط آن با بحث حاضر، بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱ فلسفه ذهن:^۳

از آن جایی که تجربه دینی حالتی از آگاهی و یک حالت ذهنی است، بحث را از فلسفه ذهن که به تبیین حالات ذهنی و ارتباط آن‌ها با امور فیزیکی می‌پردازد، آغاز می‌کنیم. فلسفه ذهن^۴ عنوان شاخه‌ای از فلسفه تحلیلی است که در قرن بیستم، با استفاده از پیشرفت‌های علمی مانند روان‌شناسی تجربی، عصب‌شناسی، فیزیولوژی مغز و علوم کامپیوتری رشد و گسترش پیدا کرد.^۵ فلسفه تحلیلی ذهن به شکل امروزی از کتاب مفهوم ذهن گیلبرت رایل^۶ (۱۹۷۶-۱۹۰۰) آغاز می‌شود.^۷ هر علمی از جمله فلسفه ذهن از موضوع، مسائل و روشی برای حل آن مسائل تشکیل می‌شود.

۱-۳-۱ موضوع فلسفه ذهن

موضوع فلسفه ذهن، بحث از حالات ذهنی و ارتباط آن‌ها با امور فیزیکی است. منظور از امور فیزیکی هر آن چیزی است که غیر ذهنی است؛ مانند خواص شیمیایی یا زیستی.^۸ و منظور از حالت ذهنی ویژگی‌ها (خواص)، رخدادها و فرآیندهایی است که به وصف ذهنی

^۱. حاتمی، درباره علم شناختی، ص ۸۵.

^۲. کرمی، «نقد و بررسی مطالعات عصب شناختی تجربه دینی؛ مسائل و محدودیت‌ها»، ص ۱۰۸.

^۳. Philosophy of mind

^۴. Philosophy of mind

^۵. مسلین، کیت، درآمدی به فلسفه ذهن، ترجمه مهدی ذاکری، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۷.

^۶. Gilbert Ryle، فیلسوف آکسفوردی بنیان‌گذار فلسفه زبان متعارف، از شخصیت‌های برجسته در سنت فلسفه تحلیلی است که در زمینه ذهن و زبان تأثیر فراوانی بر فیلسوفان پس از خود داشت.

^۷. حاتمی، فلسفه ذهن، ص ۱۳.

^۸. همان، ص ۱۴.